

۱۳۹۸

اصفہا فلسفے مکتبہ

نخستین ہمایش بین المللی

مجموعہ مقالات برگزیدہ

جلد سوم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مکتب فلسفی اصفهان اصطلاحی مستحدث نزد پژوهشگران عرصه‌ی مطالعات سنت حکمی و عرفانی عالم اسلام است. حکیمان حوزه‌ی اصفهان به خوبی نشان دادند که استمرار واقعی این سنت و انتقال روح آن از عصر فارابی و ابن سینا به بعد، نه از مجرای چهره‌هایی مانند ابن‌رشد اندلسی، که از طریق حکمایی مانند میرداماد، مؤسس مکتب اصفهان میسور است؛ و این طریقی بود که پیشتر به همت حکیمان و عارفانی مانند شیخ اشراق، ابن عربی، خواجه طوسی، ابن‌ترکه اصفهانی، سید حیدر آملی، ابن‌ابی‌جمهور احسایی و اعظم حوزه‌ی شیراز هموار شده بود.

نشاط فکری، رونق حوزه‌های درسی، جامعیت، تلفیق مشارب گوناگون فکری در عین خلاقیت و نوآوری، جمع میان عقلانیت و معنویت، پاسخ‌گویی به پرسش‌های روز و مهم‌تر از همه عرضه‌ی آموزه‌هایی برآمده از روح و باور شیعی، رویداد بزرگی بود که حاصل آن به تعبیر برخی از محققان معاصر **حکمت معنوی تشیع** است. این شیوه‌ی نوین فکری، توجهی ویژه به متن قرآن کریم و روایات و ادعیه‌ی مأثوره از پیشوایان دین داشت که با بهره‌گیری از تأویل توانست خلاء موجود در حکمت اسلامی دوران پیش از خود را به خوبی جبران کند.

حوزه‌ی فلسفی اصفهان، سایر مشارب فلسفی قدما را نیز در بطن خود حفظ و بازسازی کرد و حتی با توانی بیش از قبل، ضامن تداوم آن‌ها شد. از باب نمونه، بیشترین حواشی و تعلیقات بر شفا‌ی شیخ‌الرئیس در همین دوران نگاشته شد؛ متون حکمت اشراق به نحو گسترده شرح و تدریس می‌شد، و عرفان ابن‌عربی نیز همچنان رواج و تداوم داشت. افزون بر این، حکیمان متأله این حوزه، این توفیق را نیز داشتند که مکتب اخلاقی-عرفانی تشیع را قوام بخشیده و به تربیت نفوس و ارتقای معنوی اهل سلوک همت گمارند.

گفتنی است اصطلاح **مکتب فلسفی اصفهان** به جریان خاصی از حکمای اصفهان اطلاق نمی‌شود. در درون این مکتب، افزون بر حوزه‌ی میرداماد و شاگردانش که به **حکمت یمانی** نیز شهرت یافت، **حکمت ایمانی** یعنی طریق خاص فکری و عملی شیخ بهایی، **حکمت تطبیقی** که بر مدار آرای حکمی میرفندرسکی استوار شد، **حکمت متعالیه** صدرایی و بالاخره **حکمت تنزیهی** مالرجبعلی تبریزی نیز جای می‌گیرند.

آنچه از مآثر حکیمان متأله آن عصر طلایی در دوران صفویه از سده یازدهم هجری به بعد بر جای مانده است، مجموعه‌ای گرانسنگ از معارف حکمی به شمار می‌رود که از حیث کمی و کیفی با هیچ دوره‌ای از ادوار و حوزه‌های از حوزه‌های فرهنگ کهن اسلامی ایران، پیش و پس از آن، قابل مقایسه نیست.

بر بخش بزرگی از این میراث عظیم فکری و معنوی، با گذشت سه- چهار سده، همچنان گرد غربت در کتابخانه‌های شخصی و عمومی نشسته است. آیا جای این پرسش نیست که حتی فهم صحیح حکمت صدرایی - که مشهورتر از سایر مشارب حکمی حوزه اصفهان است- جز با آگاهی بر فعالیت‌های فلسفی زمانه‌ی او و چالش‌های میان او با سایر مکاتب و جریان‌ها چگونه ممکن است؟ نیز چگونه می‌توان به طرح حکمت و فلسفه‌ای زنده، مؤثر و تحرک‌زا در ایران برای مواجهه با مقتضیات عالم معاصر، جز با اِشراف بر آثار و مآثر فلسفی آن عهد باشکوه، توفیق یافت؟

در چند دهه‌ی گذشته استادان و محققانی از جمله شادروان استاد سید جلال‌الدین آشتیانی به پیشنهاد اسلام‌شناس فقید فرانسوی هانری کرین در جهت معرفی آثار حکمای شیعی عصر صفوی به چاپ و انتشار نمونه‌هایی از متون حکمی و عرفانی حکمای اصفهان از میرداماد و میرفندرسکی تا بیدآبادی و نراقی در چهار مجلد مبادرت نمودند. چند سال پیش نیز در همایش بین‌المللی «از اصفهان تا قرطبه» پاره‌ای از متون حکمای اصفهان چاپ و منتشر شد. با وجود این، ثلث آثار حکمی به جای مانده از حکیمان اصفهان نیز هنوز چاپ نشده است؛ از این‌رو به نظر می‌رسید که بهانه‌ی گردهمایی بین‌المللی، می‌تواند زمینه‌ی مناسبی را برای اِیحای آثار این بزرگان فراهم آورد و برای نخستین‌بار به گونه‌ای مستقیم و با محوریت کتب و آثار حکیمان اصفهان عصر صفوی به نشر آن‌ها مبادرت نمود.

پس از اعلام فراخوان **همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان** و آغاز به کار دبیرخانه و کمیته-ی علمی همایش، نخست دست به کاربرسی مقالات رسیده شدیم. این مقالات در سه سطح استادان، دانشجویان و همکاری استاد و دانشجو ارائه گردید که تمامی آن‌ها توسط داوران محترم ارزیابی و پس از تایید نهایی جهت چاپ و انتشار در مجموعه مقالات همایش آماده شد. فهرست مجموعه مقالات همایش بر اساس حروف الفبای نام خانوادگی نویسندگان تنظیم شد و نمایه‌ای نیز بر پایه‌ی حروف الفبای موضوعات مقالات در آخر مجموعه افزوده شد. از آن‌جا که حجم مقالات رسیده گنجایش بیش از یک مجله را داشت و از سوی دیگر در سه سطح مذکور ارائه شده بود، تصمیم گرفته شد که مقالات در سه مجلد چاپ و منتشر گردد. گفتنی است که چون شماری از مقالات دریافت شده از نظر داوران محترم دارای درجه‌ی علمی-پژوهشی بود، مقرر گردید که مقالات مذکور در مجله‌ی علمی پژوهشی تایخ فلسفه وابسته به بنیاد اسلامی حکمت صدرا نیز جداگانه چاپ شود که بدین‌وسیله از مسئولان آن مجله‌ی وزین به ویژه سردبیر محترم آن تشکر و قدردانی می‌شود. افزون بر کار بررسی مقالات رسیده، تصحیح و تحقیق آثاری از حکیمان این حوزه و نیز نگارش کتاب‌های جداگانه درباره‌ی فعالیت‌های فلسفی این دوره و معرفی حکمای اصفهان، در دستور کار دبیرخانه‌ی همایش قرار گرفت.

آن دسته از آثاری که امیدواریم برای این همایش انتشار یابند، از این قرارند:

شرح التائیه الکبری صائن الدین علی ابن التکره اصفهانی، الشوارق ابوالحسن قاتنی کاشانی، الافق المبین میرداماد، رساله الايقاظات فی خلق الاعمال میرداماد، خطفات القدس میر سید احمد علوی، الکلمة الطیبة فیاض لاهیجی، شرح فارسی تهذیب المنطق فیاض لاهیجی، بیان الاسرار (در شرح مصباح الشریعه) شیخ حسین زاهدی، مجموعه رسائل فارسی ملا اسماعیل خاتون آبادی، شرح العرشیه ملا اسماعیل واحد العین، ساقی نامه‌ی ابوطالب فندرسکی، سیر تحول حوزه فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا، مکتب فلسفی شیراز، مکتب فلسفی اصفهان، فرهنگ اصطلاحات کلامی فیاض لاهیجی، جریان های فکری حوزه علمیه اصفهان، دیدار با فیلسوفان سپاهان، مکتب فلسفی اصفهان از دیدگاه دانش پژوهان.

البته این گامی است نخست در معرفی میراث حکمی و معنوی تشیع؛ و از آن جا که انتشار این حجم از آثار به جای مانده، کار و برنامه‌ی موسعی را می‌طلبد، تصمیم بر این شد تا قلمرو منشورات نخستین همایش مکتب فلسفی اصفهان، به آثار حکمای عصر صفوی از میرداماد تا حکیم خواجه‌ی اختصاص یابد. این مجال که به لطف و عنایت حق و حسن توجه تنی چند از محققان و فضالی گرانقدر و شماری از نهادها و مراکز و مؤسسات دینی و پژوهشی فراهم شد، به مثابه‌ی آغاز راه و طلیعه‌ی عرصه‌ای است سرشار از ذخائر علمی و معنوی.

امید آن که بتوانیم با استعانت از توفیقات پروردگار حکیم و مساعدت‌های مسئولان فرهنگی کشور و کلیه‌ی علاقمندان به احیای حکمت اصیل شیعی، گام‌های بعدی و مؤثرتری را در خصوص احیای آثار سایر حکمای اصفهان برداریم.

گروه فلسفه‌ی دانشگاه اصفهان به عنوان برگزارکننده‌ی این همایش، با سپاس از الطاف ایزد بی‌همتا، از کلیه‌ی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، مسئولان اجرایی، اساتید و دانشجویانی که ما را در هر چه بهتر برگزار شدن همایش، امور اجرایی آن، چاپ و نشر آثار و سایر موارد یاری نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نماید.

۱- اعضای شورای سیاست‌گذاری:

آقایان آیت الله حاج سید محمد خامنه‌ای، حجه الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن مظاهری، دکتر محمد حسین رامشت، دکتر محمد بیدهندی،

دکتر حسین کلباسی، دکتر سید مرتضی سقائیان نژاد، دکتر مهدی جمالی نژاد، دکتر احمد علی فروغی، دکتر محمد فضیلتی، مهندس مصطفی بهبهانی، سردار کریم نصر اصفهانی، مهندس علی کلباسی.

۲- اعضای کمیته‌ی علمی (به ترتیب الفبا):

آقایان دکتر محمدعلی اژه‌ای، دکتر مهدی امامی جمعه، دکتر مرتضی حاج حسینی، دکتر مهدی دهباشی، دکتر علی ربانی، دکتر جعفر شانظری، دکتر مجید صادقی، دکتر محسن محمدی فشارکی، دکتر محمد مشکات، دکتر اصغر منتظر القائم، دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد، دکتر حامد ناجی اصفهانی، حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ مجید هادی زاده.

۳- ریاست محترم مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان جناب آقای مهندس بهبهانی که از حامیان اصلی برگزاری همایش بوده و چاپ سه جلد مجموعه مقالات همایش را نیز بر عهده گرفتند، صمیمانه تشکر می‌نمایم.

۴- دانشگاه‌هایی که در شهر اصفهان حق‌التحقیق صاحبان آثار و منشوراتی که به چاپ خواهد رسید را به عهده گرفته‌اند:

الف) دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان ب) دانشگاه پیام نور استان اصفهان. بدین‌وسیله از رؤسای محترم، معاونین پژوهشی و سایر مسئولان این دو دانشگاه قدردانی و تشکر می‌نمایم.

۵- جناب آقای سعید محمدی دبیر کمیته‌ی اجرایی و نیز دبیر مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان.

۶- سرکار خانم فریده کوه‌رنگ بهشتی مسئول دبیرخانه‌ی همایش و نیز سایر دانشجویان گروه‌های فلسفه و الهیات (فلسفه و کلام اسلامی).

علی کرباسی زاده اصفهانی
دبیر علمی نخستین همایش
بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان

فهرست مطالب

- حبیب اله ابراهیمی**
تبیین فلسفی اوصاف اخلاقی خداوند در مکتب فلسفی اصفهان بر اساس اندیشه های ملاصدرا ۱۱
- محمد هادی توکلی**
حکیم لاهیجی (حکیم آزاده) ۳۱
- مهدی جمالی نژاد / سید محمد رضا طلاکش**
برنامه ریزی شهری در اسلام و الزامات دنیای مدرن (با تأکید بر مبانی مکتب فلسفی اصفهان) ۵۷
- مهدی راونجی**
بسط تاریخی حیات عقلی اصفهان ۱۰۳
- ایوب رسولی / ابراهیم فیض اله بیگی / حسین فرود / سید سعید توتونچی**
فلسفه نماهای مساجد در مکتب شهرسازی اصفهان ۱۱۳
- محمد رضا زاد هوش**
ارزش مکتب فلسفی اصفهان میراث معنوی ایرانیان ۱۲۵
- یزدان سلطانی**
سایه فلسفه بر هنر "بررسی شاخصه‌های تأثر معماری از مکتب فلسفی اصفهان" ۱۳۳
- الهام صالح / سارا هرزندی / شهلا غفاری جباری**
تأثیر آموزه های مکتب فلسفی اصفهان بر معماری مساجد شیعه ۱۵۷
- پروانه صانعی / محمود عالی پور**
خیام و مکتب فلسفی اصفهان ۱۷۷
- حمید عطایی نظری**
داوری فیاض لاهیجی میان میرداماد و ملاصدرا در مسأله اصالت وجود ۱۹۳
- مهدی کمپانی زارع**
غوری در مواجهه فیض کاشانی با تصوف ۲۱۱
- نرگس معین نجف آبادی**
زنان در مکتب اصفهان ۲۳۷
- سید کاظم مفتاحی**
تأثیرگذاری حکما و فلاسفه اصفهان بر فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی ۲۵۳
- هژیر مهری**
بن مایه های معرفتی انسان مداری اسلامی با تأکید بر آراء ابن مسکویه رازی ۲۷۵
- محمد نصر اصفهانی**
ابن مسکویه و تکامل انواع ۳۱۵

مجموعه مقالات برگزیده همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان ۱۰

عصمت همتی

وحدت یا کثرت حقیقت وجود با تاکید بر تشکیک خاصى صدر المتالهين ۳۳۷

نمایه عنوان مقالات ۳۶۲

ارزش مکتب فلسفی اصفهان میراث معنوی ایرانیان

محمد رضا زادهوش^۱

چکیده

یکی از موارث معنوی ما ایرانیان که به آن بی توجهیم، شیوه دانش‌پژوهی در مدرسه‌های قدیم است. این شیوه، میراث معنوی گذشتگان برای نسل حاضر به شمار می‌رود و می‌تواند در یونسکو به ثبت رسد.

واژگان کلیدی: فلسفه، اصفهان، مکتب فلسفی اصفهان، میراث معنوی.

مقدمه

هر کسی به داشته‌های خود افتخار می‌کند. حتی عارف وارسته‌ای که از سر تمام مادیات گذشته است، به معنویات خود می‌نازد. به راستی در جهانی که امکان دارد در چشم بر هم‌زدنی همه چیز زیر و زبر شود چه چیزی بهتر از پشتوانه‌های معنوی است.

آن‌چه از گذشتگانمان بر جای مانده است نیز به همین دو دسته تقسیم می‌شوند: مادی و معنوی. آثار باستانی و تاریخی هرچند که بسیار ارزشمندند ولی آن‌ها نیز از خطر نابودی بر کنار نیستند. نخستین خطر، خود ما هستیم و نخستین خطری که از سوی ما متوجه این آثار می‌شود خطر بی‌توجهی است. یک بنای گلی اگر مرمت نشود، هرلحظه ممکن است فروریزد، خطر دیگر بر اثر ناآشنایی و تخریب عمدی است. به عنوان مثال، طالبان که مجسمه بودا را به توپ بست و یا آثاری که در مسیر عبور خیابان قرار می‌گیرند. مزار انگلیسی‌ها در بوشهر نمونه خوبی است، پیدا است که مردم ما میانه‌ای با انگلستان ندارند به ویژه مردم بوشهر که از ستم نیروهای انگلیسی سال‌ها رنج کشیده‌اند. اینان سنگ نوشته‌های انگلیسی‌های به خاک رفته در بوشهر را مخدوش کرده‌اند (زادهوش، تحقیقات محلی).

نخستین فرمان همه‌گیر برای عدم تخریب آثار را داریوش شاه، ۵۳۰ سال پیش از میلاد بر کتیبه بیستون نگاشت (حجت، ص ۱۶۷) حیات فیزیکی این فرمان نیز هرلحظه ممکن است به پایان رسد.

استفاده مداوم از آثار تاریخی نتیجه‌ای دوگانه در بر دارد از سویی باعث فرسایش، و از سوی دیگر موجب توجه و تعمیر می‌شود، کسی دوست ندارد که یک پل را ویران کند ولی استفاده بی‌رویه همانند عبور ماشین‌های سنگین می‌تواند زمینه را برای ویرانی آن هموار سازد.

از این خطرها که بگذریم با جنگ چه می‌توان کرد. لابد دوری از آن پیشنهاد می‌شود. ولی زلزله و سیل هنوز مهارناشدنی است و عامل فرسایش را نمی‌توان مدیریت کرد.

هرچقدر که در مرمت آثار کوشا باشیم باز امکان نابودی کامل آن‌ها وجود دارد. ارگ بزم را به یاد آوریم که سال‌ها پاییده بود ولی آن همه عظمت و وسعت در چند دقیقه درهم پیچید.

در این میان تعارض آثار باستانی با زندگی مدرن از همه ویرانگرتر است. قلعه چهارطبقه شیخ خزعل در خرمشهر در دوران اشغال شهر از سوی لشکر دشمن بازهم برجای ماند ولی به دست خود ما ایرانی‌ها ویران شد. (زادهوش، سفرنامه).

به واژگانی که به کار می‌بریم توجه داشته باشیم می‌گوییم «میراث فرهنگی» و میراث فرهنگی به آثار مادی و معنوی به جا مانده از گذشته گفته می‌شود (اساس‌نامه میراث فرهنگی،

ماده ۱). وظیفه ما میراث‌بانی از فرهنگ و حفاظت از پیام یک اثر تاریخی است و گرنه خشت و گل و دست ساخته‌های بشر به هرحال فناپذیرند.

خود میراث‌مادی و ملموس نیز در دو بخش قابل بررسی است: سی و سه پل را می‌توان با تیشه و یا با وسایل پیشرفته امروزی ویران کرد و به حیات فیزیکی آن پایان داد، آن چیزی که از سی و سه پل قابل نابودی نیست تأثیر آن بر فرهنگ جهان است. آن بناهایی که بر پایه آن شکل گرفته‌اند و سفرنامه‌ها و کتاب‌هایی که از آن سخن گفته‌اند.

یک کتاب نیز قابل نابودی است. می‌توان تمام نسخه‌های آن را به دست آورد و سوزاند. نسخه‌های خطی اگر منحصر به فرد باشند با یک آتش سوزی و یا ساده‌تر از این با برخورد دست‌نماک از میان می‌روند. حال اگر از این نسخه‌های خطی، عکس برداری و در دیجیتالی کردن آن‌ها نیز کوشش شود باز فروافتادن یک بمب اتم می‌تواند اصل و فرع را به کلی نابود سازد. کتابی چون شاهنامه دیگر از میان رفتنی است. جای آن در ذهن و زبان است و سراینده آن در قلب مردمان جای دارد.

تلاش‌های یک فهرست‌نگار، کتابدار، مصحح و حتی یک نگهبان ساده آثار قدیمی را بی ارزش نمی‌دانیم ولی کوشش اصلی ما باید در جهت معرفی فرهنگ خود به جهانیان و پاسداری از میراث معنوی گذشتگان باشد.

معرفی پیام یک اثر تاریخی و شناساندن ارزش‌های آن به مردم، تنها افزایش بازدیدکنندگان نیست؛ و اگر توجه داشته باشیم با افزایش جمعیت، همین باز دیده‌ها یکی از عوامل فرسایش به شمار می‌رود. (حجت، ص ۱۵۰)

میراث معنوی تنها توجه می‌خواهد و هنگامی که بدان بی توجهی روانداریم حفظ می‌شود. بنیاد فرهنگی یونسکو افزون بر ثبت میراث فرهنگی، به ثبت میراث‌های معنوی بشری نیز می‌پردازد. از جمله دستاوردهای معنوی ایرانیان برای جهانیان که مورد توجه یونسکو قرار گرفته است می‌توان به شاهنامه و عید نوروز اشاره داشت.

به سال ۲۰۰۹م ردیف موسیقی ایرانی (مهدوی‌نیا، ص ۲۸) و نوروز (همو، ص ۲۹) به عنوان میراث معنوی ثبت شد.

یکی از موارث معنوی ما ایرانیان که بدان بی توجهیم، شیوه دانش‌پژوهی در مدرسه‌های قدیم است.

می‌گوییم مدرسه چون حوزه و دانشگاه اصطلاحی تازه است، استاد ما آیت‌الله سیدمحمدعلی روضاتی (روضاتی) و استادجلال الدین همایی نیز تا پایان عمر همان واژه مدرسه را به کار می‌بردند (غروی).

حوزه سپاهان

حال تأکید ما بر حوزه اصفهان است.

درصد بزرگ نمایی و خاک پرستی نیستیم چه کسی است که از ارزش حوزه‌های شهرهای دیگر ایران ناآگاه باشد و چه کسی تأثیر حوزه دیگر شهرها را بر حوزه اصفهان می‌تواند انکار کند. صدرا در شیراز زاده شد و در اصفهان بالید و باز به شیراز بازگشت. خدمات طرفینی حوزه‌های مشهد و قزوین با اصفهان نیز انکار ناشدنی است ولی به هر حال کرسی فلسفه در اصفهان قرار گرفت.

هنوز هم شهرت و جاذبه حوزه اصفهان بیش از حوزه‌های بسیاری شهرهای دیگر است. مدرسان این مدرسه‌ها هرچه می‌گفتند درس بود و چون حکمت نظری و حکمت عملی را با یکدیگر همراه کرده بودند شاگردان از رفتار آنان نیز می‌آموختند. دانشمندان قدیم، تمام دانش‌ها را ذیل فلسفه طبقه بندی می‌کردند و فیلسوف باید جامع علوم می‌شد.

اخوان الصفا نیز تنها چاره کار برای پیروزی اصلاحات خود و زدودن پیرایه از دین را در پناه فلسفه یافتند.

به نوعی دستیابی به مقام حکیم را می‌توان غایت دانش اندوزی خواند، چنان که درمان پزشکان مشهور نیز حکیمانه بود و همه ما از داستان‌های پور سینا در این باره و داستان حکیمی که غلام هراسیده ملک از کشتی را به دریا افکند خوانده‌ایم (سعدی، ص ۶۴ و ۶۵). بنابراین مکتب فلسفی اصفهان را می‌توان اوج تمامی دانش‌ها در اصفهان به شمار آورد.

امروز درس‌ها تخصصی شده است و دلیل اصلی آن را باید در گسترده شدن دایره علوم دانست. اگر کسی را جامع معقول و منقول بخوانیم شاید جنبه تمسخر به خود گیرد. حال با احترام تمام به تخصصی شدن درس‌ها در دانشگاه‌ها باید بدانیم که جامعیت مورد نظر در مکتب فقهی و فلسفی اصفهان در طول سالیان رنگ باخته است و حال آن که هنوز جامعیت، کلید راه‌یابی به گنجینه ارزشمند دانش گذشتگان و استفاده از نسخه‌های خطی است. حتی یک فهرست‌نگار برای فهرست‌نویسی که نیازی به عمیق شدن در تمام متن ندارد باید از علوم مختلف آگاه باشد.

درباره مباحثه دیگر مزایای حوزه به اندازه کافی سخن گفته‌اند (مطهری، ج ۲۴، ص ۴۸۷ تا ۴۸۸).

در این جا نمی‌خواهیم دانشگاه را بگوییم و یا بگوییم که استفاده از میز و صندلی خوب نیست و برای ایجاد صمیمیت بیشتر باید روی زمین نشست.

ویژگی‌های اصلی حوزه سپاهان را باید این گونه برشمرد:

مدرسان این حوزه، دید وحدت بینی داشتند. همین دیدگاه باعث آمد که مکتب فلسفی اصفهان به ثمر نشیند و میوه‌هایی چون حکمت یمانی، حکمت ایمانیان و حکمت معصومیه به بار آورد.

حکمت متعالیه نمادی از ذوق و ذائقه ایرانی در گلچین کردن مطالب بود و چه کسی جز صدرا که در حوزه اصفهان برآمده بود می‌توانست عرفان و برهان و قرآن را که تا پیش از او معارض یکدیگر به نظر می‌رسید به گونه‌ای در کنار همدیگر بنشانند که التقاطی نباشد و دست به هم بدهد.

بسیاری در صدد پل زدن میان شکاف‌های فلسفه و تصوف بودند (چیتیک، ویلیام، ص ۲۸) ولی افتخار آن باید نصیب صدرا می‌شد. در کار صدرا همان ظرافت‌های هنرمند ایران باستان را می‌شود به نظاره نشست که تخت جمشید را با کنار هم چیدن هنر جهانیان برپا کرد.

شماری از فیلسوفان سرشناس این شهر، مجموعه آثارشان را به فارسی نگاشتند که از جمله می‌توان به فندرسکی و باباافضل اشاره کرد.

رابطه و اتصال معنوی و شیفتگی میان استاد و شاگرد در این حوزه بسیار محسوس بود (خامنه‌ای، ص ۹۷).

حوزه اصفهان، پنج شنبه و جمعه تعطیل بود و حوزه جنوب، دوشنبه و جمعه. مشکان طبسی یکی از دانش‌اندوزان حوزه اصفهان کوشید از تعطیلات بکاهد و در تعطیلات به آموختن دانش‌هایی پردازد که تدریس آن‌ها کم‌تر معمول بود (مشکان طبسی، ص ۶۳۲). بنابراین می‌توان فلسفه در اصفهان را از دانش‌ها و تجربیاتی دانست که در پیوند با طبیعت و جهان است.

مشکل چیست؟

یک پژوهشگر که در پی تحقیق درباره تاریخ فلسفه در اصفهان است، با دوران‌های تاریکی رو به رو می‌شود.

می‌توان به آسانی گفت که در دوران‌هایی فکر و اندیشه تعطیل شده است. حتی هنوز هم در محافل روشن فکری ما این گونه تبلیغ می‌شود که دانشمندان دوران صفوی، حاشیه نویس بوده‌اند و اثر مستقلی ندارند.

هنگامی که ما اوج فلسفه در اصفهان را چنین بکوبانیم پیدا است که درباره دوره‌های بعدی چه فکر خواهیم کرد.

کم‌تر کسی است که بگوید ما باید به تاریخ‌نگاری خود شک کنیم.

به واقع ما به لحاظ تاریخ‌نگاری فیلسوفان اصفهان دچار کمبودهای بزرگ هستیم و دوران‌های تاریک و حلقه‌های واافتاده‌ای را در طول این تاریخ می‌بینیم. آسان است که بگوییم تفکر و اندیشه در زمان‌هایی تعطیل شده است و ما در این دوران‌ها فیلسوفی نداشته‌ایم؛ ولی بهتر است کمی هم به تاریخ‌نگاری خودمان شک کنیم.

تاریخ‌نگاری ما ضعف دارد و بسیاری از تلاش‌ها را با سکوت به کام نیستی می‌کشد.

نوشته‌اند که میرداماد پایه‌گذار مکتب فلسفی اصفهان، شاگردان بسیاری داشت که از آن میان سی صد تن به اجتهاد رسیدند (زنوزی، ص ۱۳۶) و ملاعلی نوری از تربیت چهارصد شاگرد می‌گوید. ما نام چند تن از اینان را می‌دانیم؟

راهکار

یکی از راه‌های برخورد با این مسأله این است که صورت مسأله را پاک کنیم، تیرداد برادر اشک اول را تاریخی ندانیم، یا جابر بن حیان را ساخته و پرداخته ذهن غالیان بشناسانیم (جهان‌بخش، ص ۴۱ تا ۵۹) و یا اصلاً همه تاریخ ایران را افسانه بخوانیم! (آثار پورپیرار).

البته تحصیل و تدریس فلسفه نیز همچون دیگر پدیده‌ها شدت و ضعف دارد ولی آیا می‌توان گفت که تفکر و اندیشه تعطیل شده است؟

واقع این است که فیلسوفان در تمام زمان‌ها به کار خود سرگرم بوده‌اند، نه حمله افغان و نه هیچ رویداد دیگری مانع کار آنان نشده است.

هم‌زمان با حمله افغان، دانشمندان اصفهانی در حلقه محاصره یا در اطراف اصفهان و یا در شهر دیگر، آثار بزرگی را خلق کردند.

خوش‌بختانه هم متون قدیمی حفظ شده‌اند و هم مدرسه‌های قدیم از مدرس ابن سینا که نخستین آموزشگاه مستقل دوران اسلامی است تا مدرسه‌های دوره صفوی و قاجار. امکان دارد که ما تمام این مجموعه را به همراه بازار اصفهان تا برسد به چهارباغ و مدرسه چهارباغ به ثبت یونسکو برسانیم.

این در بحث میراث فرهنگی ولی از میراث معنوی هم نباید غفلت ورزید. تا فرصت داریم و میرداماد و میرفندرسکی و شیخ بهایی و فیض و فیاض را افسانه نخوانده‌اند در حفظ و معرفی آن چه از مکتب فلسفی اصفهان برجای مانده است بکشیم.

کنوانسیون یونسکو، یکی از گسترده‌ترین قراردادهای بین‌المللی است که به منظور حفاظت از میراث طبیعی و فرهنگی جهان ایجاد شده است (سایت یونسکو).

بنیاد فرهنگی یونسکو افزون بر ثبت میراث فرهنگی، به ثبت میراث‌های معنوی بشری نیز می‌پردازد.

یکی از موارث معنوی ما ایرانیان که به آن بی‌توجهیم، شیوه دانش‌پژوهی در مدرسه‌های قدیم است؛ شیوه تحصیل و تدریس در مدرسه‌های اصفهان که از روزگاران کهن، جویندگان دانش را به خود خوانده و در دوران صفویه به اوج خود رسیده و مکتب فلسفی اصفهان نام گرفته است.

امروزه با گسترش رسانه‌های دیداری و شنیداری می‌توان خواستاران را از راه دور نیز آموزش داد ولی باید دست به کاری عمومی‌تر از این برد. افزون بر دانش‌اندوزی از دور یا نزدیک و حضوری یا غیر حضوری، عموم مردم ما حتی آنانی که آهنگ تحصیل ندارند باید با شیوه تحصیل و تدریس در مدرسه‌های قدیم اصفهان آشنا شوند.

با تداوم این شیوه در میان نسل جوان و نیز آشنایی همگانی مردم می‌توان به آسانی آن را به عنوان یک میراث معنوی در یونسکو به ثبت رساند.

اگر شرایط ادامه حیات را برای مکتب فلسفی اصفهان فراهم آوریم، با خیالی آسوده خواهیم گفت که جهانی سازی و عدم گرایش نسل جوان، تهدیدی برای این میراث به شمار نخواهد بود. (مهدوی‌نیا، ص ۱۴).

فهرست منابع

۱. اساس نامه میراث فرهنگی، تصویب شده به سال ۱۳۶۷ ش.
۲. پورپیرار، ناصر، *دوازده قرن سکوت*، ج ۱: *تأملی در بنیان تاریخ ایران*، تهران: کارنگ، چ ۱: مهر ۱۳۷۹ ش.
۳. جهان‌بخش، جويا، «میراث جابر بن حیان یا مرده‌ریگ کیمیایی غالیان»، *دوماه‌نامه آینه پژوهش*، س ۲۰، ش ۱۲۰، ص ۴۱ تا ۵۹.
۴. چیتیک، ویلیام، *قلب فلسفه اسلامی*، در *جست‌وجوی خودشناسی در تعالیم افضل‌الدین کاشانی*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران: مروارید، چ ۱: ۱۳۹۱ ش.
۵. حجّت، مهدی، *میراث فرهنگی در ایران: سیاست‌ها برای یک کشور اسلامی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، چ ۱: ۱۳۸۰ ش.
۶. روضاتی، سیدمحمدعلی، *افادات شفاهی به نگارنده*.
۷. زادحوش، محمدرضا، *تحقیقات محلی در قبرستان انگلیسی‌ها در بوشهر*.
۸. همو، *سفرنامه خرمشهر*، وبلاگ اصفهان آن لاین.
۹. <http://www.ispahan.persianblog.ir>.
۱۰. زنوزی، علی بن عبدالله، رساله تاریخ حکما، در *مجموعه مصنّفات حکیم مؤسس آقاعلی مدرّس طهرانی*، تهران: اطلاعات، چ ۱: ۱۳۷۸ ش، ج ۳، ص ۱۲۷ تا ۱۴۱.
۱۱. سایت یونسکو:
<http://www.unesco.org/culture/ich/index.php?pg=۰۰۰۱۱>
۱. سعدی، مصلح‌الدین، *گلستان*، تصحیح و توضیح: غلام‌حسین یوسفی، تهران: خوارزمی، چ ۵: فروردین ۱۳۷۷ ش.
۲. غروی، سیدعلی اصغر، *افادات شفاهی به نگارنده*.
۳. مشکان طیبی، سیدحسن، «زندگی‌نامه خودنوشت»، *گلزار معانی از احمد گلچین معانی*، تهران: افق، ۱۳۵۲ ش، ص ۶۳۰ تا ۶۳۵.
۴. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا، ج ۲۷.
۵. مهدوی‌نیا، سمیه (گردآوری و ترجمه)، *میراث معنوی*، ویراستار: علی‌رضا کیوانی‌نژاد، تهران: شورآفرین، چ ۱: ۱۳۸۹ ش.
۶. نورآقایی، آرش، «نوروز در فرهنگ ایران»، *فصل‌نامه میراث ملی*، زمستان ۱۳۸۸ و بهار ۱۳۸۹، ش ۲ و ۳.